

نامه‌های رسیده به سردبیر

اشاره: هم‌روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه به ما می‌رسد. شرمندیم که پاسخ همه‌ی این محبت‌ها را نمی‌توانیم داد. تنها برای درج نام، افکار، عقاید، پیشنهادات و سپاسگزاری از شما یک ورق باید به وسعت دریا. ما تنها نمونه‌هایی از این نامه‌ها را که حاوی پیامی خواندنی باشد، در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری

مجلات ارسالی را دریافت کردم و از لطف آن جناب سپاسگزارم. اکنون مقاله‌ی را که تصور می‌کنم باعث ارتباط محکم‌تری میان بنده و جناب‌عالی و استاد دکتر شفیع خواهد شد، تقدیم می‌دارم که اگر صلاح دانستید دستور چاپ آن را صادر فرمایید. در شماره‌ی پنجم جناب دکتر افراسیاب‌پور جوابیه‌ی مرقوم فرموده بودند که باعث بهجت شد، همین قدر که سخن من باعث انفعال ایشان شده است، کفایت می‌کند. در شماره‌ی ششم، صفحه‌ی ۴۱، در مقاله‌ی این‌جانب تقریباً در آخرین پاراگراف، بعد از کلمه‌ی حافظ به جای ترسیم، «ترمیم» چاپ شده است که معنی را به کلی عوض کرده است، اگر صلاح دانستید در شماره‌ی بعد آن را متذکر شوید.

محمدجواد شریعت - ۱۳۸۳/۶/۲۱
استاد ادبیات دانشگاه اصفهان

در محضر حافظ‌شناس دقیق‌النظر و فاضل، جناب آقای دکتر ابراهیم قیصری، صاحب آثاری گران‌قدر چون **ابیات بحث‌انگیز حافظ**، **پرده‌ی گلریز**، (هر دو درباره‌ی حافظ) و کتاب عزیز از همیشه تا جاویدان و... سخن از مجله‌ی وزین حافظ رفت که این استاد فاضل دانشگاه مشهد و دانشگاه اهواز، در قدیم، که اینک به جبری ناخواسته و ناشایست در تنگنای دانشگاهی دورافتاده در شهر «قلید» فارس افاضه دارند، آن نازنین‌مرد، نه فقط آن مجله را ندیده بودند که ابراز تمایل مشتاقانه‌ی برای مطالعه‌ی آن داشتند. چهار شماره‌ی خود را به رسم امانت تقدیم‌شان کردم و اینک از شما خواهشمندم نام ایشان را در شمار مشترکان آن مجله درآورید و از اولین شماره به نشانی ایشان ارسال فرمایید.

مسعود تاکی - ۱۳۸۳/۵/۱۰

شماره‌ی ۴ «حافظ» چند روز پیش به دستم رسید. چندین نوشته‌ی بسیار خوب در آن بود، خصوصاً مقاله‌ی دادگاه عالی انتظامی، اطلاعات حقوقی و قیام سی تیر. امیدوارم موفق باشی.

سیروس غنی - نیویورک
دهم سپتامبر ۲۰۰۴

با اهدای تحیات از تلاش شما در راه ایجاد نشریه‌ی وزین و گران‌سنگ به نام **حافظ**، تقدیر و تولد آن را تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم. بنده متأسفانه از شماره‌ی ۶ به جمع خوانندگان این نشریه افزوده شده‌ام. تلاش ما و دست‌اندرکاران این نشریه شایسته‌ی تقدیر و سپاس می‌باشد. امیدوارم که جای خالی شخصیت‌هایی که به آن‌ها تاکنون کم پرداخته شده است، مانند دکتر سیدحسین فاطمی، استاد عباس اقبال آشتیانی، دکتر شمس‌الدین امیرعلائی و... در این نشریه خالی نباشد. بنده بر این عقیده هستم که می‌توان به تدریج سطح این نشریه را از حد یک گنجینه و یک مجموعه‌ی گوناگون به یک نشریه‌ی کاربردی - راهبردی ارتقا داد. جسارت بنده به این جهت هست، چون این انتظار از مردی توانا و اندیشمند چون جناب‌عالی برمی‌آید و انتظار گزافی نیست. امیدوارم همان‌طوری که در شورای نویسندگان اطلاعات سیاسی - اقتصادی تلاش ارزنده‌ای را انجام می‌دهید، **حافظ** هم بتواند با تلاش ستودنی شما و دوستان شما جایگاهی رفیع و در خور را از آن خود کند.

فریدون شایسته - رشت
محقق و منتقد آثار تاریخی

شاید باورتان نشود که هدیه‌ی شماره‌ی از ماهنامه‌ی شما از طرف دوستی صاحب‌فکر و اندیشه، چه تأثیر شگرفی بر من گذاشت. آری به‌تنهایی یک روز جمعه‌ی مرا برای مطالعه به خود اختصاص داد و پس از پایان روز، رضایت‌خاطری سبز سبز بود که از مطالعه‌ی آن به من دست داد، پس بر همت بلند، طبع لطیف و اندیشه‌ی سبز شما و دیگر نویسندگان نشریه آفرین باد. به هر جهت به‌خاطر عشق و علاقه به فرهنگ و هنر سرزمین خود هم‌چنین تاریخ

پُرفراز و نشیب آن برحسب وظیفه مطالب و مقالات کوتاهی در حد وسع اندیشه تهیه نموده‌ام که برای بررسی به خدمت شما ارسال می‌نمایم. امیدوارم که در حد و اندازه‌ی نشریه‌ی شما برای چاپ باشد که افتخاری خواهد بود برای صاحب این قلم.

سیدقاسم موسوی - ۱۳۸۳/۴/۲
کارشناس ارشد باستان‌شناسی

از خواندن نوشته‌های دل‌انگیز و روشنگر ماهنامه‌ی وزین **حافظ**، بسیار مسرور شدم. برای شما و همکاران‌تان که بی‌مزد و منت، نگاهبانان واقعی گنجینه‌های ارزنده‌ی فرهنگ و ادب ایران به‌شمار می‌روید. این‌جانب از گذشته با نوشته‌ها و تراوشات فکری ارزنده‌ی شما در ماهنامه‌ی **یغما**، مجله‌ی **ایران مهر** و... آشنا بوده‌ام و همیشه بر قلم شما درود فرستاده‌ام. خداوند یارتان باشد و امید آن‌که **حافظ** بماند، هم‌چنان‌که خواجه‌ی شیراز، حافظ، قرن‌هاست که در فکر و ضمیر ایرانی پایدار مانده است. حفظ ارزش‌های اصیل فرهنگی، آشناسازی هم‌وطنان به تاریخ، دریدن پرده‌های چهل و ظلمت، روشن نگه‌داشتن چراغ علم و معرفت، کاری‌ست سترگ و کارستان، هرچند دشوار و دیرپا و مگر نه آن‌که همیشه رادمردان فرهیخته‌ی در تاریخ ما، در برهه‌های زمانی گوناگون بار این رسالت را به دوش کشیده‌اند؟ باری، جسارت ورزیده و همراه این نامه مطلبی را ارسال کنم که درباره‌ی یکی از فرهیختگان، آزادگان و خیراندیشان جامعه‌ی پزشکی کشور، یعنی دکتر مهدی آذر، وزیر فرهنگ دوران زمامداری مرحوم دکتر مصدق است. هرچند خود می‌دانم که این تلاش ناچیز ممکن است شایسته نباشد که به ماهنامه‌ی ارجمندی مانند **حافظ** ارسال شود، با این همه اگر آن را پسندیده و صلاح دانستید، برای آن‌که در دهمین سال خاموشی آن آزادمرد از او ذکر خیری شده باشد، دستور فرمایید این نوشته‌ی ناقابل را به زیور طبع در آن ماهنامه بیاورید که مایه‌ی سپاس و مباحثات راقم این سطور ناچیز است. آن را به‌مثابه‌ی نوشته‌ی یکی از نوقلمان مبتدی در کلاس درس تلقی فرمایید و در صورت لزوم جرح و تعدیل روا دارید.

محمدحسین عزیزی - ۱۳۸۳/۵/۱۰



سلام دارم و عرض ادب و ارادت به پیشگاه شما و قلم بلندی که همیشه و همه وقت و در طول این سال‌ها در کنارش بوده‌ام و با اندیشه‌ات سفره‌ام را آراسته‌ام و از این که با دو هدیه‌ی گران بها (حافظ، شماره‌های ۱ و ۲) و خبر ارزشمند چنین حادثه‌ی عظیمی را از قلم و زبان شما در کنار همان سفره‌ی که از آن اندیشه برداشت کرده‌ام، برکتش را افزون کرد و مایه‌ی خوش حالی و مباحث حقیر می‌باشد و امیدوارم که این قلم بلندتان همیشه سایبان ایران و دوستدارانی که با نام بلندی زنده‌اند و زندگی را با زمانه پیوند می‌دهند و این گران ماهنامه‌ی وزین‌تان با یاوران و هم‌اندیشانی که یار و یاور «حافظ»‌اند، مانا و پایدار بماند و سلام گرم خالصانه‌ام را به تک‌تک‌شان، خاصه جناب استاد حسین آهی، که سال‌هاست با آثارش آشنایم، برسانید و ضمناً لطف بفرمایید مبلغ اندک ناچیز را بابت آئونه‌ی یک‌ساله، برای عزیزی از عزیزترین کسم (فردوس سلیمانی وزمتر) که از جنس خانواده‌ام می‌باشد، مشترک شوم.

جمشید شمسی‌پور - ۱۳۸۳/۳/۲



زمانی استاد بهنود می‌گفت مرا که بایستی نثرم را صیقل بدهم و احساساتم را بیش‌تر بیان نمایم. اگر دست خودم بود، اصلاً نمی‌خواهیدم، کتاب می‌خواندم و شعر یا نفرین می‌کردم آدم‌های خاموش را... من همه‌ی این روزها را نگرانم، مثل آن مستندسازی که بم را از دوربین خودش چنین تفسیر کرده بود: «این روزها ویرانیم.» اما همه‌چیز آسان‌تر از آن است که فکر کنیم، مثل اولین نفس‌های عطش‌زده در روزهای داغ... مثل گرمایی که اگر تا ابد روی تن‌مان بنشیند، شاید... آن وقت همه‌چیز را ما هم فراموش می‌کردیم...

هیچ می‌دانید؛ وقتی الهه‌های ما را کُشتند، گفتیم که مهتاب هنوز بزرگ خواهر ماست، گفتیم که بر آستانه‌ی شب، هرگز تاریکی را سجده نکرده‌ایم و تا امروز که همه‌ی ستاره‌های شب معشوقه جوانان قبیله شده‌اند، فقط نداشته‌ایم که رؤیاهای شبانه‌ی ما را تنها خورشید آزادی تعبیر می‌کند. و تنها نام خدایان ما خواهد ماند، برای آن که باورمان نباشد که پایان شب سیه، سیاه

است؛ روزهایی را روزه‌ی سکوت گرفتیم به یاد کسانی که وقتی سخن می‌گفتند، بر دیوار افتخار قطری می‌افزودند، برای یک‌صد سال پشتوانه‌ی اهوراییانی که زیر آفتاب انتظارها داغ شدند و در آیین و کیش خود قرنی به تفکر ایستادند. برای گفتن و نوشتن از یک حرف که به‌گمانم آزادی‌ست.

سیدامیر پاکزاد مقدم - ۱۳۸۳/۶/۲۱



قریب به یک‌ماه است که با آن جریده‌ی شریف آشنا شده‌ام. برگ‌برگ آن ماهنامه را مرور کردم، متوجه شدم مطالبی که توسط اندیشمندان انوشه و فرهیختگان فرهنگد تهبیه و به‌وسیله‌ی عزیزان مسؤول و هیأت محترم مشاوران علمی تدوین و ویراستاری می‌گردد، بسیار باارزش و مقبول است، به‌راستی جای این ستاره‌ی تابنده و پرنور در آسمان پُرسناره‌ی مطبوعات ایران‌زمین خالی بود. امید است دانشمندان ارجمند و محققان تلاشگر کماکان همکاری صمیمانه‌ی خود را از این مجله پُربار وزین دریغ نفرمایند.

منوچهر قدسی



با سلام و عرض ارادت خالصانه و خانوادگی و بی‌ریا به محضر جنابعالی و همکاران عالی‌قدرتان در سازمان مجله وزین حافظ. بنده دکتر احسان شفیقی عبرانی هستم و در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی به تدریس در گروه ادبیات فارسی اشتغال دارم. پس از انتشار میمون و مبارک چهارمین شماره‌ی مجله‌ی گرانقدر حافظ به خود جرأت داده از حضرتعالی رخصت می‌طلبم تا چند دقیقه‌ی خلوت خاص‌تان را برآشوبم. پیش از هر سخنی باید عرض نمایم شما را در جمع خانوادگی «شفیقی عبرانی‌ها» به‌عنوان یک دوست، مرشد و پیر طریقت می‌شناسیم، چرا که حضرتعالی از زمره‌ی کسانی بودید که در دنیای عاری از حق‌شناسی و مالمال از ناسپاسی‌ها، حق پیر طریقت و تجلی آمال و آرزوها و کمال‌جویی‌های ما یعنی استاد هارون شفیقی عبرانی مرحوم (عموی حقیر) را خوب شناختید و گوهر وجود او را از خلاف بی‌اعتنایی‌ها کشف و ارزش‌های او متجلی ساختید. مأجور باشید. در نظر ندارم فهرستی از رفتارهای علمی و حق‌شناسی‌های شما را برشمارم. از چاپ

کتابشان در لندن و مقالات و اشارات دیگر... بماند. برای آغاز همکاری و تداوم‌بخشیدن به جریان ارادت‌مان به ساحت عالمانه حضرتعالی علاوه بر تقدیم بخشی از ترکیب‌بند معروف «ای عکس من» از استاد مرحوم هارون شفیقی عبرانی جهت چاپ در مجله‌ی حافظ، یک مقاله درباره‌ی جایگاه عرفان و هنر در عبران و چند غزل و رباعی از سروده‌های خود را تقدیم می‌دارم، شاید جهت چاپ در بخش با شاعران امروز مورد قبول کارشناس محترم واقع گردد. در ضمن فرم مخصوص آبونمان برای کتاب‌خانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی جداگانه پُرو ارسال شده است.

دکتر احسان شفیقی عبرانی

اردبیل - ۱۳۸۳/۵/۸



به‌جرات می‌توانم بگویم که انتشار ماهنامه‌ی حافظ نور امیدی در دل کسانی تابانده که رسالت روشنفکران و آینده‌ی ایران را مدنظر دارند، کسانی که امیدشان قلم‌زنی آگاهانه، آزادانه و بی‌غرضانه است، باشد که همیشه سربلند باشید. ای‌دون باد. در جهان امروز نمی‌توان اندیشه را از ادبیات جدا کرد و هنر را نمی‌توان بدون اندیشه مطرح نمود، هیچ اثر بزرگی بدون پشتوانه‌ی اندیشه و دریافت بینشی تئوریک محقق نمی‌شود. ادبیات با جهت‌گیری پیوند دارد. زمانی ادبیات متعهد است که جهت‌دار باشد، زمانی که اندیشه کامل نباشد، سخن از رشد و تکامل بی‌معنی‌ست.

در جهان امروز باید امروزی قلم‌فرسایی کنیم. جامعه پذیرای شعری‌ست که با روحیاتش سازگار است. شاعران، نویسندگان، عرفا و محققین ما سفیر انسانیت همبستگی و هم‌زیستی‌اند. شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولوی، نظامی و... برای گفت‌وگوی تمدن‌ها با اشعار زیبای خود بسترسازی کرده‌اند. شعر فارسی به‌وسیله‌ی این بزرگان به جهانیان معرفی شده است.

ای سرزمین پاک / من با پرنندگان خوش‌آوای باغ شعر / در دشت چشم‌های تو سرشار هستم / من با امید روشن این باغ پُرسود / در خویش زنده‌ام / دشت جوان تو سبز و شکفته باد...

محمد برشان - کرمان - ۱۳۸۳/۲/۸